



کد خبر : 9856618



تاریخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۸ ۱۳:۲۱

تفسیر سوره مجادله جلسه 7 (1396/11/08)

JW Player

دانلود فایل صوتی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، صدر آن درباره احکام فقهی ظاهر است و دو مطلب از مطالب مربوط به سمع را عنایت کردند که خدا در عین حال که «بِکُلِّ شَيْءٍ سَمِيعٌ» است، بعضی از ناله‌ها، دعاها را می‌شنود و زود پاسخ می‌دهد، بعضی از خواسته‌ها را اصلاً نمی‌شنود؛ یعنی ترتیب اثر نمی‌دهد؛ لذا ما در نیایش‌ها می‌گوییم خدا «سَمِيعُ الدُّعَاءِ» [1] است، دعا را می‌شنود؛ یعنی ترتیب اثر می‌دهد. معیت هم همین طور است که قبلاً ملاحظه فرمودید. ذات اقدس الهی یک معیت عامه دارد که فرمود: {هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ} [2] این معیت قیومیه است که با هر چیزی و هر کسی هست. یک معیت خاصه دارد که عنایت و کمک الهی را به همراه دارد: {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا}، [3] و مانند آن. این معیت که می‌گوییم خدا با ماست، {لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا} [4] که وجود مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان غار فرمود، یا وجود مبارک موسای کلیم بین ارتش جرّار فرعون و دریای قهّار گفت: {كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ} [5] این معیت، یک معیت خاصه است. گرچه خدا {مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}، اما معیت خاصه که با عنایت و حفظ همراه باشد، برای همه نیست، بلکه برای اولیای الهی و پیروان آنهاست؛ چه اینکه حضرت فرمود: {لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا}. به وجود مبارک کلیم هم گفت: {كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ}. معیت این طور است، رحمت این طور است و سمع این طور است.

مطلب بعدی آن است که چون ذات اقدس الهی خصیصه‌ای برای کسی قائل نیست، از آن طرف خصیصه‌ای نیست، از این طرف اگر کسی بخواهد، {إِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ}، [6] دعای کسی را که مرا بخواهد، ناله کسی که با من در میان بگذارد، تفاوت از این طرف است. سرّ اینکه در آیه مبارکه هفت همین سوره «مجادله» فرمود خدا تحت رقم و عدد در نمی‌آید، برای آن است که خودش را در اینجا مطرح نکرد، علم خودش را مطرح کرد. حالا سه نفر نشستند دارند نجوا می‌کنند، یک علم مطلق هم اینجا حضور دارد. این تحت رقم در نمی‌آید. صدر آیه، ذیل آیه، مصدر و مزین به علم مطلق خداست.

مستحضرید اسمای خُسَنای هر آیه، ضامن مضمون و مطلب همان آیه است. این آیه هفت سوره مبارکه «مجادله» با علم خدا کار دارد {أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ}؛ که صدر آیه است. ذیل آیه هم {إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}؛ اسم و وصفی که در پایان هر آیه است، دلیل مستقل مضمون همان آیه است. آن‌جا که از غفران الهی می‌خواهد سخن بگوید: {إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}، [7] اساس مضمون این آیه هفت علم الهی است حالا سه نفر نشستند دارند نجوا می‌کنند، یک علم مطلق هم اینجا حضور دارد. این تحت رقم در نمی‌آید؛ لذا هر چه بشمارند اینها سه نفرند، چهار نفر نیستند. تحت رقم در نمی‌آید، کسی با انگشت اشاره بگوید او چهار نفر است. یک علم مطلق نامتناهی است که این سه نفر را گرفته، جای دیگر هم چهار نفر هستند گرفته، جای دیگر پنج نفر هستند گرفته، در آسمان هست در زمین هست، یک علم مطلق حضور دارد اینجا، این تحت شماره در نمی‌آید؛ لذا فرمود سه نفر که هستند سه نفرند، او چهارمی سه نفر است، نه چهارمی چهار نفر. {أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ}؛ تنها این اتاق نیست تنها این شهر نیست تنها زمین نیست تنها آسمان نیست، تنها عرش نیست، تنها فرش نیست؛ هر جا سه نفر باشند علم مطلق خدا چهارمی سه نفر

است، نه چهارمی چهار نفر، چون یک علم مطلق است علم مطلق تحت عدد در نمی‌آید. {إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا حُمْسِيَّةٌ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ}. برخی از اهل تفسیر - گرچه به طور کلی فرمود هر رقمی باشد خدا مافوق آنهاست؟ - خواستند بگویند که وتر بودن و واحد بودن، مختص اوست. شفع بودن را او تأمین می‌کند، نمی‌گذارد که آنها وتر باشند. وتر بودن مخصوص خداست هر وتری را او شفع می‌کند. او تنها وتری است که شفع ندارد؛ لذا فرمود هر فردی را او جفت می‌کند. فرمود هر جفتی را او فرد می‌کند، چون فرد برای خودش است مختص خودش است. این لطیفه‌ای است که برخی از اهل تفسیر گفتند.

پس هیچ ثلاثه‌ای نیست الا اینکه او رابع ثلاثه است حالا ما می‌خواهیم بشماریم. حالا فرض کنید فرزندان یعقوب (سلام الله علیه) اینها چند نفر بودند، مشخص بودند؛ در سوره مبارکه «یوسف» آیه هشتاد این است که وقتی آن جام در ظرف یکی از این برادرها پیدا شد، نشستند فکر بکنند که چه کار کنند: {فَلَمَّا اسْتِأْشَرُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا}؛ یعنی چند نفر کنار هم نشستند دارند نجوا می‌کنند که ما چه کار بکنیم؟ حالا این جام در ظرف یکی از ما پیدا شد، ما متهم به سرقت هستیم، چه کار بکنیم؟ اینجا ذات اقدس الهی با اینها بود که یکی از اینها گفت من هرگز با شما نمی‌آیم مگر اینکه شما مثلاً بروید و من تنها بمانم ببینم اوضاع چه خواهد شد! آن‌جا هم خدا هست، آسمان اگر چند نفر از فرشته‌ها جمع بشوند خدا با آنها هم هست، کجا را آدم بشمارد، چه چیزی را حساب بکند، چه چیزی را تحت رقم بیاورد؟ غرض این است که اصلاً قابل اینکه تحت رقم بیاید یک شیء مشخص باشد ما با دست اشاره بکنیم بگوییم او چهارمی است نیست، یک علم مطلق نامتناهی است که همه جا هست. هم رابع ثلاثه است هم خامس اربعه هست، خامس خمسه نیست سادس سته نیست و مانند آن؛ لذا در اینجا برهانی هم که اقامه می‌کند در ذیل آیه می‌فرماید برای اینکه او {بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} است.

پس سخن از ذات اقدس الهی نیست، گرچه صفات ذات عین ذات اوست، سخن در این است که علم نامتناهی حاضر است. این علم نامتناهی هم عین ذات اقدس الهی است. {إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا حُمْسِيَّةٌ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَذَنِي مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ}، در بحث‌های قبلی داشتیم که سه قسم معیت داریم: یک معیت قیومیه است که {هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}. یک معیت رحیمیه است که {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا}، {إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ}. یک معیت قهریه است که خدا با کفار هست که آنها را همان‌جا بگیرد. جمع این سه معیت در جریان موسی و هارون (سلام الله علیهما) با فرعون بوده. در جریان موسی و هارون فرمود: {إِنِّي مَعَكُمْ}؛ [8] اینجا تثنیه است. وقتی اینها می‌خواستند بروند، فرمود بروید چون خدا اینجا حضور دارد. در دربار فرعون که می‌خواهد سخن بگوید، فرمود: {أَتَيْتُكَ}؛ [9] بیابید؛ یعنی من آن‌جا حضور دارم. اینکه می‌گوید بروید، یعنی من اینجا هستم. اینکه می‌گوید بیابید یعنی من آن‌جا هستم. این مربوط به تثنیه است. اما در سوره «شعراء» فرمود: {إِنَّا مَعَكُمْ}؛ یعنی من هم با شما هستم که شما را یاری کنم، هم با او هستم که او را خفه کنم. این طور نیست که حالا قهر من با مهر من جمع نشود، {إِنَّا مَعَكُمْ}؛ با هر سه نفر هستم.

پس «فَتَحْضَلْ أَنْ هَاهُنَا مَعِيَاتٌ ثَلَاثَةٌ»؛ یکی معیتِ قیومیه است {هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}؛ یکی معیتِ رحیمیه است که {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا} یا {لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا} یا {كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي} که انبیا می‌گویند؛ یکی معیتِ قهریه است که فرمود: {مَعَكُمْ} که با هر سه هستیم که شما را یاری کنم و او را خفه کنم. رحمت همین طور است، علم همین طور است، {مَعَكُمْ} همین طور است. «استمع» هم همین طور است.

هیچ کثرتی {إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا}، بعد فرمود حالا این علم را در روزی به اجرا می‌گذارد: {ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}، یک بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) دارد که «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ [10] فردا که محکمه قضااست آن‌که قاضی است همانی است که شاهد بود. البته اعضا و جوارح هم شهادت می‌دهند، زمین هم شهادت می‌دهد، آنها سرچایش محفوظ است، آن‌که در متن حادثه حاضر بود او قاضی است. «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ خود خدا که شاهد بود همان خدا حاکم است. اینکه فرمود: {ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ}، یعنی شاهد امروز قاضی فرداست؛ لذا تَخَلَّفَ ممکن نیست.

مطلب بعدی آن است که این طوری که ذات اقدس الهی برابر این آیات حضور خودش را نشان می‌دهد، برای آن است که ما لااقل هر از چند گاهی این تنبّه را داشته باشیم، علم پیدا کنیم که در مشهد و محضر ذات اقدس الهی هستیم. در بحث دیروز ملاحظه فرمودید روایاتی بود که مرحوم ابن بابویه قمی(رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف توحید صدوق این روایات را نقل کردند.

بابی مرحوم صدوق دارد به عنوان «باب ما جاء في الرؤية»؛ یعنی توحید مرحوم صدوق، صفحه 107 روایات فراوانی درباره رؤیت ذات اقدس الهی است تا پایان این باب که پایان این باب صفحه 122 است. ایشان می‌فرمایند روایاتی که درباره رؤیت واقع شده است نزد من صحیح است، می‌فرماید: «و الأخبار التي رُويت في هذا المعنى»؛ یعنی رؤیت حق تعالی «و أخرجها مشايخنا رضي الله عنهم في مصنفاتهم عندي صحيحة»؛ این روایات نزد من معتبر است. «و إنما تركت إيراداتها في هذا الباب خشية أن يقرأها جاهل بمعانيها فيكذب بها فيكفر بالله عز و جل و هو لا يعلم» بعد می‌فرماید: «و الأخبار التي ذكرها أحمد بن محمد بن عيسى في نوادره و التي أوردها محمد بن أحمد بن يحيى في جامعه في معنى الرؤية صحيحة لا يردّها إلا مكذب بالحق أو جاهل به و ألفاظها ألفاظ القرآن و لكل خبر منها معنى ينفي التشبيه و التعطيل و يثبت التوحيد و قد أمرنا الأئمة (عليهم السلام) أن لا نكلم الناس إلا على قدر عقولهم»؛ به ما گفتند که شما این چیزها را می‌خواهید بگویید برای چه کسی می‌خواهید بگویید؟ باید با مردم به اندازه عقل آنها حرف بزنید، ما هم بخواهیم حرف بزنیم باید روایات را نقل بکنیم؛ لذا خیلی از روایات را ما نقل نکردیم، برای اینکه ممکن است - خدای ناکرده - از رؤیت، رؤیت بصری احساس بکنند. [11] در صفحه 117 ابی بصیر از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می‌کند که «أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ آیا خدا را مؤمنون در روز قیامت می‌بینند؟ «قَالَ نَعَمْ»؛ بله می‌بینند. «وَقَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ قبل از قیامت هم خدا را دیدند. «فَقُلْتُ مَتَى»؛ چه موقع خدا را

دیدند؟ «قَالَ حِينَ قَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»، {وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى} و دو تا برهان هم در همان سوره مبارکه «اعراف» دارند. فرمود ما این کار را کردیم که مبدا بگویید ما غفلت داشتیم از توحید، یا مبدا بگویید ما در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم یا در خانواده‌ای زندگی می‌کردیم که {أَشْرَكَ آبَاؤُنَا} و ما خبر نداشتیم. نه، هیچ بهانه‌ای برای شما نیست ما شما را دیدیم. البته آن صحنه باید طوری باشد که الآن اگر کسی به فکر باشد آن صحنه یادش بیاید؛ چه اینکه عده‌ای این چنین هستند و اگر صحنه‌ای بود عالمی بود که آدم هیچ یادش نباشد که جا برای احتجاج نیست دو تا برهان متقن در همان سوره «اعراف» است فرمود ما این کار را کردیم که یک وقت نگویید ما غافل بودیم، یک وقت نگویید ما در یک محیط کفر زندگی کردیم بی‌خبر بودیم این مطلب با شما همیشه خواهد بود؛ لذا وجود مبارک امام صادق(سلام الله علیه) به ابی بصیر کور می‌گوید که اینها قبلاً خدا را دیدند. {أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ} که خدا فرمود اینها دیدند.

«ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً»؛ وجود مبارک امام صادق یک لحظه آرام شد. «ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ آنها که اهل ایمان‌اند به شهود الهی می‌رسند قبل از قیامت. بعد فرمود: ابی بصیر! «أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا»؛ همین الآن مگر خدا را نمی‌بینی؟ حالا چه نورانی‌تی ذات مقدس امام صادق(سلام الله علیه) بهره ابی بصیر کور کرد، که او می‌بیند، چون که با چشم - معاذ الله - دیده نمی‌شود؛ نه در خواب، نه در بیداری، نه در دنیا نه در آخرت، این جزء محکمت قرآن است: {لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُذِرُكُمُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ}، [12] این {لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ}، یک قضیه است، اگر ما بخواهیم به این قضیه جهت بدهیم نمی‌گوییم «لا تدركه الابصار بالامكان» مثلاً بخواهیم قضیه را جهت بدهیم می‌گوییم: «زید قائم بالامكان»؛ اما نمی‌گوییم «الاربعة زوج بالامكان»، می‌گوییم «الاربعة زوج بالضرورة». ضرورت جهت قضیه‌ای است که محمول از موضوع جدا شدنی نیست. اگر خواستیم این قضیه {لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ} را جهت بدهیم، می‌گوییم «بالضرورة». {لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ} «بالضرورة»؛ {وَ هُوَ يُذِرُكُمُ الْأَبْصَارُ} «بالضرورة»؛ {وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} «بالضرورة». این قضایا قضایای ممکنه نیست، قضایای ضروری است. حضرت فرمود: «أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا»؛ مگر الآن خدا را نمی‌بینی؟ این ابی بصیر کور فیضی نصیب او شد که مشاهده کرد. بعد به حضرت عرض کرد که «فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنكَ»؛ من مجاز هستم که این روایت را برای مردم نقل بکنم؟ «فَقَالَ لَا»؛ حالا مرحوم صدوق در کتاب خاصش که مربوط به خواص از مؤمنین است با مقدمات قبلی و بعدی به اینکه ما مأمور هستیم که علم اهل بیت را به هر کسی نگوییم، با این وضع نقل کرد.

پرسش: چرا ابابصیر تصریح نکرد به دیدنش؟

پاسخ: بله، یقیناً دید. اگر شک داشت که می‌گفت نه. مگر فرمود ندیدی مگر؟! اگر دیده نمی‌شد که گفتن برای مردم آسان بود. این معلوم می‌شود دید، می‌خواست همین را نقل کند، فرمود: نه نقل نکن. اگر نمی‌دید و دیدنی نبود، نقلش برای همه آسان بود.

«أَلَسْتَ تَرَاهُ فِي وَفْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأُحَدِّثُ» او ادب کرده و نگفته. «فَأُحَدِّثُ بِهَذَا عَنْكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنْ ذَلِكَ تَشْبِيهِ كَفَرٍ؛ شما این را که می‌گویید خیلی‌ها متوجه نیستند، اینها خیال می‌کنند با همین چشم می‌شود دید. «وَلَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ»؛ می‌گوییم قلب این را می‌بیند. {مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى} [13] آنچه را که بهره وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در معراج شد مرحله ضعیفه‌اش برای پیروان آن حضرت است. «وَلَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ وَ الْمُحَدِّثُونَ»؛ در همین بخش‌ها گاهی سؤال می‌کنند که ما چه وقت با خدا مذاکره بکنیم؟ چه وقت با خدا حرف بزنیم؟ الآن سخن از نجواست، مناجات بکنیم. مناجات یعنی از منادات می‌گذرد. این سه مرحله بود که در همان «مناجات شعبانیه» اشاره شد. اول منادات است که انسان می‌گوید «یا الله، یا الله، یا الله»! بعد وقتی احساس قُرب کرد، دیگر «یا» برای نداست، اگر کسی به حضور کسی رسید که نمی‌گوید «یا فلان کس»! حرف می‌زند با او. منادات که تمام شد، به مناجات می‌رسد. آن وقت مناجات که تمام شد، انسان خاموش می‌شود، تا ذات اقدس الهی با او مناجات کند این همان مرحله سوم است که در «مناجات شعبانیه» آمده است: «فَصَیْقَ بِجَلَالِكَ فَتَجَاوَيْتُهُ سِرًّا»، بکذا و کذا؛ تو با او مناجات کردی این برای مرحله سوم است.

حالا این مصیبت‌ها تنها ایام فاطمیه و غیر فاطمیه نیست اینها همیشه در مصیبت بودند. وضع مصیبت اینها را شما ببینید. همین مرحوم صدوق در توحید مبارکش نقل می‌کند؛ باب 34 باب تفسیر حروف اذان و اقامه، در این باب روایتی است که وجود مبارک امام هفتم از پدرش امام ششم از پدرش امام پنجم از پدرش امام چهارم از وجود مبارک حسین بن علی بن ابیطالب نقل می‌کند که «كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذَا صَعِدَ الْمُؤَذِّنُ الْمَنَارَةَ فَقَالَ»؛ می‌گوید ما در مسجد نشسته بودیم، مؤذن رفت و اذان گفت و گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ». پدرمان وجود مبارک حضرت امیر گریه کرد. ما هم در اثر گریه او گریه کردیم. وقتی مؤذن فارغ شد حضرت فرمود: «أَتَذَرُونَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ»؛ این حرف‌های «اللَّهُ أَكْبَرُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» را می‌گویید. همه را معنا کرد در اینجا همه جمله‌های اذان و اقامه معنا شد به استثنای «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» که آن یکی گفت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را نگویید در آن حدیث شریف «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» نیست «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» هست «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» هست، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» نیست و معلوم است که چرا نیست. به این جمله رسیدند حضرت هم «اللَّهُ أَكْبَرُ» و همه اینها را معنا کرد. تا به این معنا رسیدند که «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی چه؟ برای اینها که نشسته بودند وجود مبارک حضرت امیر تمام این جمله‌ها را معنا کرد. بعد فرمود که معنای «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» این است: «وَمَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ» این است: «أَيُّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَ الْمُنَاجَاةِ وَ قَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَ ذَرْكِ الْمُنَى وَ الْوُضُوءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى كَرَامَتِهِ وَ غُفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ»؛ معنای «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» این است؛ یعنی بلند شوید با او مناجات کنید. این است نماز! این علی می‌خواهد و گریه علی! «وَمَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» این است: «قَدْ قَامَتِ»؛ یعنی «حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ» زیارت چه کسی؟ آدم حرم می‌رود مشخص است. مسجد می‌رود زیارت چه کسی می‌رود؟ «حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَ الْمُنَاجَاةِ وَ قَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَ ذَرْكِ الْمُنَى وَ الْوُضُوءِ إِلَى اللَّهِ» خدایا!

بندگان تو از تو شاگردان باران فرستادی، نعمت فرستادی، «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ» [14] تو را به احدیتت
قسم از لغزش‌هایی همه ما بگذرا!
آبروی همه ما را حفظ بفرما!
حوایج همه را برآورده به خیر بفرما!
این نظام را تا ظهور صاحب اصلی‌اش از هر خطری محافظت بفرما! به حق محمد و آل محمد.

[1]. وقعة صفین، النص، ص 134.

[2]. سوره حدید، آیه 4.

[3]. سوره نحل، آیه 128.

[4]. سوره توبه، آیه 40.

[5]. سوره شعرا، آیه 62.

[6]. سوره بقره، آیه 186.

[7]. سوره بقره، آیه 173.

[8]. سوره طه، آیه 46.

[9]. سوره فصلت، آیه 11.

[10]. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت 324.

[11]. التوحيد (للصدوق)، ص 119.

[12]. سوره انعام، آیه 103.

[13]. سوره انعام، آیه 103.

[14]. مصباح المتعبد، ج 1، ص 63.